

بررسی رابطه بازتولید فرهنگی و طبقه اجتماعی با تأکید بر تقدیرگرایی (سرپرستان خانوار شهر اصفهان)

احمد مؤذنی، استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، ایران*

علی بهشتی دوست، دانش‌آموخته کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

این مطالعه با تأکید بر مفهوم طبقه، انواع سرمایه و بازتولید فرهنگی، رابطه میان تقدیرگرایی و طبقه اجتماعی (۳۳۴ نفر از سرپرستان خانوار شهر اصفهان) را با استفاده از روش پیمایش و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهند رابطه معکوس میان طبقه اجتماعی و میزان تقدیرگرایی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، طبقات پایین‌تر، تقدیرگراتر هستند. نتایج رگرسیون چندمتغیره نیز نشان دادند مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی (به‌عنوان مهم‌ترین شاخص طبقه اجتماعی) و پس از آن سرمایه اقتصادی، بیشترین واریانس مربوط به تغییرات مفهوم تقدیرگرایی را تبیین کرده‌اند. علاوه بر این، نقش سرمایه فرهنگی و توزیع نابرابر آن در بین طبقات اجتماعی (بالابودن میانگین آن در طبقات بالا) و تفاوت زیاد نمرات تقدیرگرایی (بالابودن میانگین آن در بین طبقات پایین) در هر دو معنا نشان می‌دهد الگوی تحرک فرهنگی به‌طور نسبی در طبقه متوسط وجود دارد و بیشتر الگوی بازتولید فرهنگی در طبقات اجتماعی حاکم است. **واژه‌های کلیدی:** بازتولید فرهنگی، تحرک فرهنگی، تقدیرگرایی، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، طبقه منزلت

مقدمه و بیان مسأله

مفهوم طبقه اجتماعی، که یکی از مشخص‌ترین نمادهای نابرابری اجتماعی است، از جمله مهم‌ترین مباحث در حوزه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی است که از دیرباز هم در آراء اندیشمندان کلاسیک و هم متأخر جامعه‌شناسی به آن توجه شده است. طبقه اجتماعی در مفهوم کلی خود به دستیابی متفاوت و نابرابر افراد جامعه به امتیازات و مزایای اجتماعی اشاره دارد. رویکرد پژوهش به مفهوم طبقه به فضایی اجتماعی اشاره دارد؛ یعنی «فضای تفاوت‌ها که در آن طبقات به‌گونه‌ای بالقوه وجود دارند، به‌صورت نقطه‌چین و نه به‌صورت یک داده؛ بلکه به‌صورت چیزی که قرار است انجام داده شود» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۴۳). مفهوم طبقه اجتماعی نیز به دو دلیل عمده با بازتولید فرهنگی پیوند دارد: نخست اینکه، از چشم‌انداز این پژوهش، سنجش طبقه اجتماعی با سه نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱ در ارتباط است و تأکید صرف بر سرمایه اقتصادی کافی نیست. بر اساس این، بر سهم مؤلفه سرمایه فرهنگی، که بخش جدایی‌ناپذیری در فضای اجتماعی است، در این نوشتار بسیار تأکید شده است؛ زیرا طبقه اجتماعی، به زبان بوردیو در فضایی اجتماعی تصورکردنی است؛ به بیان دیگر، «فضای اجتماعی... که عاملان و گروه‌های اجتماعی بر اساس جایگاهشان در توزیع آماری دو اصل تفاوت‌گذار تقسیم می‌شوند... عبارتند از: سرمایه اقتصادی و فرهنگی» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ بنابراین میزان فاصله و نزدیکی عاملان و دسته‌بندی‌ها به یکدیگر به میزان اشتراک آن‌ها در دو اصل مذکور بستگی دارد. دومین دلیل بستگی و پیوند جدایی‌ناپذیر سرمایه فرهنگی با طبقه، برخورداری متفاوت و معنی‌دار عاملان و گروه‌های اجتماعی از آن است. به زبان پیر بوردیو، اگر ترجیحات فرهنگی را ویژگی‌های ساختمان ذهنی و زمینه در نظر بگیریم؛ «ترجیح‌های فرهنگی گروه‌های گوناگون جامعه (به‌ویژه طبقات و جناح‌های درون آن‌ها) به دلیل عوامل ثابت ساختاری به‌ویژه ساختمان ذهنی و

زمینه، نظام‌های منسجمی را می‌سازند» (ریتزر، ۱۳۸۶: ۷۲۶). بر اساس این، توجه به سرمایه فرهنگی، تفاوت‌های عمده و درخور توجه برخی طبقات اجتماعی از لحاظ برخورداری و بازتولید آن، اهمیت زیادی دارد. در کنار و در مقابل مفهوم سرمایه فرهنگی، تقدیرگرایی^۲ نیز، که یک ویژگی فرهنگی است، در برخی طبقات اجتماعی جامعه به‌طور متمایزی بازتولید می‌شود و تداوم می‌یابد. بررسی ارتباط مفهومی تقدیرگرایی و طبقه اجتماعی را با استفاده از مفهوم کلیدی سلیقه (ذائقه)^۳ مدنظر بوردیو می‌توان تبیین کرد. از نظر بوردیو «سلیقه عامل طبقه‌بندی است و طبقه‌بندی‌کننده را نیز طبقه‌بندی می‌کند» (بوردیو، ۱۳۹۱: ۲۹). با وجود اینکه تقدیرگرایی به‌طور مستقیم و واضح در مباحث بوردیو وجود ندارد؛ در پیوند با سرمایه فرهنگی، فرهنگ و فقر و مفهوم سلیقه تبیین‌شدنی است. نتایج برخی مطالعات نیز نشان می‌دهند (بساطیان، ۱۳۹۰: ۳۲) رابطه معکوس میان فرهنگ فقر و سرمایه فرهنگی وجود دارد؛ بنابراین اگر تقدیرگرایی، ویژگی بارز طبقات پایین جامعه باشد (Ross & et al., 1983) و سرمایه فرهنگی نیز با توجه به استدلال‌های بوردیو، به میزان زیادی در اختیار طبقات بالای جامعه باشد، سلیقه به چند صورت، این ارتباط را تبیین می‌کند. از یکسو «زیباشناسی ناب (هنر) {سرمایه فرهنگی متعالی} بر پایه اخلاق یا خصلت فاصله‌گزینی از ضرورت‌های دنیای طبیعی و اجتماعی استوار است» (بوردیو، ۱۳۹۱: ۲۸) که طبقات بالا، آن را دارند و از سوی دیگر «درواقع بستگی قریحه‌زیباشناختی به شرایط وجود مادی گذشته و حال است که هم پیش‌شرط شکل‌گیری و کاربرد این قریحه هستند و هم پیش‌شرط انباشتن سرمایه فرهنگی... که فقط با نوعی رهایی و خروج از جبر ضرورت اقتصادی کسب‌کردنی است» (بوردیو، ۱۳۹۱: ۸۹) که طبقات پایین از آن رها نشده‌اند؛ بنابراین هر دو خصلت در بین طبقات به بازتولید گرایش دارند. ویژگی دیگر طبقات پایین که تقدیرگرایی و بازتولید آن را تبیین می‌کند، وجود فرهنگ

² Fatalism

³ Taste

¹ Social, Cultural & Economic Capital

فقر خود را به صورت خودآگاهانه ستایش نمی‌کنند؛ بلکه به صورت ناآگاهانه آن را حفظ می‌کنند» (بساطیان، ۱۳۹۰: ۷). البته باید اشاره کرد بررسی این جنبه از بازتولید و ساز و کار آن مدت‌نظر پژوهش نبوده است. به‌طور خلاصه در این نوشتار، مفهوم طبقه، تقدیرگرایی و بازتولید فرهنگی بر اساس مبانی و رویکرد نظری پژوهش، در رابطه متقابل با هم فرض شده‌اند؛ یعنی رابطه‌ای دیالکتیکی میان این دو متغیر وجود دارد و به صورت یک چرخه، یکدیگر و در نهایت طبقه اجتماعی متناسب با خود را بازتولید می‌کنند. به بازتولید نیز به دو صورت کلی توجه شده است. اول، مفهوم کلاسیک و اولیه بازتولید به خصوص بازتولید فرهنگی است که با برخورداری طبقات اجتماعی بالا از میزان بالای سرمایه فرهنگی انتظار می‌رود طبقات پایین‌تر، سهم کمتری از آن داشته باشند. دوم، مفهوم بازتولید در بین طبقات پایین اجتماعی که نگرش تقدیرگرایانه را به صورت عنصری فرهنگی بازتولید می‌کند و انتظار می‌رود نگرش تقدیرگرایانه در میان آنان بیشتر باشد. بر اساس این، یکی از ضرورت‌های انجام این پژوهش، فراهم کردن زمینه برای ورود مؤلفه سرمایه فرهنگی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سنجش طبقه اجتماعی و ساز و کار بازتولید آن با تأکید بر مفهوم تقدیرگرایی است. بر اساس این، هدف عمده این نوشتار، که در بین سرپرستان خانوار شهر اصفهان انجام شده است، بررسی میزان تقدیرگرایی و ارائه و تحلیل ساز و کار بازتولید فرهنگی آن در بین طبقات اجتماعی است. پژوهش همچنین به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های ویژه‌ای است، مانند اینکه، آیا بین طبقه اجتماعی و میزان تقدیرگرایی، رابطه وجود دارد و کدام یک از مفاهیم بازتولید فرهنگی یا تحرک فرهنگی با توجه به نقش سرمایه فرهنگی، این رابطه را تأیید می‌کنند؟

پیشینه، چارچوب نظری پژوهش و پرسش‌های عمده پژوهش
روند حرکت به سمت طرح مباحث نظری پژوهش، مستلزم گذر از برآیند پیشینه مطالعات انجام شده است که در چند محور، خلاصه می‌شود: اول، مفهوم طبقه و رویکرد خاص

فقر است. اسکار لوئیس^۱، مردم‌شناس آمریکایی، برای اولین بار واژه فرهنگ فقر^۲ را وارد مبانی نظری علوم اجتماعی کرد. از نظر لوئیس، «فرهنگ فقر مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های خانوادگی، رفتاری، نگرشی و شخصیتی است که فقرا در طول زندگی خویش در شرایط نامساعد مالی به آن عادت کرده‌اند و با آن سازگار شده‌اند که حاصل این مجموعه، ارزش‌های فرهنگی است که از نسلی به نسلی منتقل شده است. (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۵). تقدیرگرایی نیز در نظریه فرهنگ فقر یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که پژوهش‌ها بدان اشاره کرده‌اند (بساطیان، ۱۳۹۰، همزادی و همکاران، ۱۳۹۱، محمدپور و علیزاده، ۱۳۹۰، زاهدی، ۱۳۸۵). همچنین بازتولید اجتماعی تقدیرگرایی میان طبقات اجتماعی فقیر و پایین در پیوند با جریان جامعه‌پذیری و اقتدار خانواده تبیین شدنی است. لوئیس به نقل از (نیازی و شفایی مقدم، ۱۳۹۳) معتقد است تقدیرگرایی به ساخت مقتدرانه خانواده بستگی دارد و سبب می‌شود جوان‌ترها به صورت افرادی بی‌اراده و مطیع تربیت شوند (درماندگی آموخته‌شده). با توجه به اینکه خصلت بارز طبقات پایین جامعه، فقر است، «فقرا برای رهایی از فقر باید برای تغییر رفتار و ارزش‌هایشان آموزش ببینند؛ زیرا الگوهای رفتاری و ارزشی آن‌ها با نسل‌ها با جامعه‌پذیری درونی شده است» (افروغ، ۱۳۷۶ به نقل از بساطیان، ۱۳۹۰، ۱۲). همچنین لوئیس معتقد است «فرهنگ فقر به مرور زمان بر جامعه حاکم و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در صورتی که در جامعه و ذهنیت ساکن افراد ساکن در آن ریشه بدواند، حتی پس از کسب موفقیت‌های بیرونی برای رفع فقر، مدت‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد» (لوئیس، ۱۳۵۳: ۱۲۶).

باید دقت کرد بخشی از تداوم ساز و کار بازتولید در بین طبقه پایین بدین دلیل است که طبقات مذکور، این رابطه نابرابر را طبیعی قلمداد می‌کنند و بدان مشروعیت می‌دهند. بخشی از علت وجود چنین ساز و کاری این است که «فقرا

^۱ Lewis

^۲ Culture of Poverty

سنجش آن که در پژوهش حاضر با استفاده از طرح انواع سرمایه به صورت مؤلفه‌های تشکیل دهنده طبقه اجتماعی طرح شده است. دوم، تأکید ویژه بر مفهوم سرمایه فرهنگی که مؤلفه تأثیرگذار در سنجش طبقه اجتماعی است و تبیین ساز و کار بازتولید فرهنگی آن. سوم، نیز بر مفهوم تقدیرگرایی به عنوان یکی از عناصر هم‌پیوند و در ارتباط با سرمایه فرهنگی و بازتولید فرهنگی تأکید شده است. بر اساس این، مطالعات انجام‌شده داخلی را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: درباره تقدیرگرایی و پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، گفتنی است بیشتر این مطالعات با عطف به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و جریان شکل‌گیری و تکوین این پدیده انجام شده و یا میزان گسترش آن و یا عوامل مؤثر در نگرش تقدیرگرایانه و یا صرفاً آثار آن در مسائل کلان و ساختاری مانند جریان توسعه بررسی شده است. این در حالی است که کمتر بر تأثیر تقدیرگرایی در کیفیت روابط افراد، با توجه به جایگاه اجتماعی و طبقاتی و با محور قرار دادن سرمایه فرهنگی توجه شده است؛ اما برخی مطالعات داخلی (بساطیان، ۱۳۹۰؛ همزادی و همکاران، ۱۳۹۱ و محمدپور و علیزاده، ۱۳۹۰) بر فرهنگ فقر تأکید کرده‌اند که از جمله شاخص‌های مهم آن تقدیرگرایی است. پژوهش محسن تبریزی (۱۳۸۴) با عنوان سنجش فاتالیسم در میان زنان مناطق شهری و به مطالعه وجود نگرش تقدیرگرایانه در میان زنان و تأکید آزاد ارمکی (۱۳۷۶) در پژوهش مطالعه موردی درباره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران با رویکرد توسعه از جمله این پژوهش‌ها هستند. برخی مطالعات خارجی نیز بر رابطه میان تقدیرگرایی و طبقه اجتماعی تأکید داشته‌اند؛ به عنوان نمونه روس و همکاران (۱۹۸۳) در پژوهشی که در فرهنگ مکزیک انجام داده‌اند، بدین نتیجه رسیده‌اند که افراد متعلق به طبقات پایین‌تر، به تقدیرگرایی تمایل بیشتری دارند که البته همزمان، باعث افزایش درماندگی روان‌شناختی آنان نیز می‌شود (Ross & et al., 1983).

درباره سنجش طبقه، دو دسته پژوهش را در مطالعات داخلی می‌توان جمع‌بندی کرد: اول، مطالعاتی که بر سنجش

سستی طبقه اجتماعی تأکید کرده‌اند که از ترکیب سرمایه اقتصادی (درآمد و شغل) و وجهه اجتماعی (تحصیلات) استفاده کرده‌اند. در این پژوهش سعی شده است سنجش جدیدی از طبقه اجتماعی با استفاده از ترکیب انواع سرمایه‌ها ارائه شود که تاکنون در مطالعات داخلی وجود نداشته است. دوم، مطالعاتی که طبقه را جدا از فضای مکانی قرار داده و در مفهوم فضای اجتماعی، که بورديو بر آن تأکید کرده است، در ارتباط با مفاهیم انواع سرمایه، ارزش‌ها، هویت، مصرف، سبک زندگی و... قرار داده‌اند. ادریسی و همکاران (۱۳۹۱) «سرمایه فرهنگی خانواده و ذائقه فراغت‌ی دانشجویان را با رویکرد نظری بورديو در میان دانشجویان دانشگاه تهران متأثر از انواع سرمایه‌ها» بررسی کرده‌اند. ابادزی و چاوشیان (۱۳۸۱) پژوهشی با عنوان «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی» ضمن تأکید بر چندپارگی طبقاتی در جامعه مدرن پیشنهاد کرده‌اند مفهوم سبک زندگی، مناسب‌تر از طبقه است. علی بابایی و باینگانی (۱۳۸۹) نیز در مطالعه پیمایشی خود بر تأثیر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی در سرمایه فرهنگی با استفاده از رویکرد بورديو تأکید کرده‌اند.

محور سوم نیز پژوهش‌هایی است که به نوعی به بازتولید اجتماعی و طبقه اجتماعی را توجه کرده‌اند. محمود علمی (۱۳۸۸) در «گرایش‌ها و اولویت‌های ارزشی دانشجویان و رابطه آن با طبقه اجتماعی» تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌ها را در میان طبقات بررسی کرده است. عادل ابراهیمی لویه به نقل از (علیخواه، ۱۳۸۹) نقش و تأثیر توزیع سرمایه فرهنگی را در بازتولید نابرابری اجتماعی بررسی و به دسترس طبقات بالاتر جامعه به سرمایه فرهنگی توجه کرده است. (مقدس و سروش، ۱۳۹۰) فضای اجتماعی و سبک زندگی زنان را در شیراز با طبقه اجتماعی و پایگاه اقتصادی اجتماعی آن‌ها بررسی کرده است.

اما مطالعات اخیر انجام‌شده در خارج از کشور، بیشتر بر این مسأله تأکید دارند که سنجش‌های قدیمی طبقات اجتماعی

صاحب‌نظرانی مانند راجرز، ردفیلد و مانفرد جزء نظریه‌های مطرح در سطح خرد و روان‌شناختی است؛ اما از دیدگاه جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، مفهوم تقدیرگرایی، یک ویژگی فرهنگی مطرح و در رابطه با مفاهیمی از قبیل مذهب، خرافه‌گرایی، اقتدارگرایی و بیشتر در مبانی توسعه‌یافتگی جوامع بررسی شده است. علاوه بر آن، مفهوم تقدیرگرایی با نگرشی جامعه‌شناختی با مفاهیمی از جمله درماندگی آموخته‌شدهٔ مارتین سلیگمن^۲، مفهوم بیگانگی در دیدگاه سیمن و مفهوم چیزوارگی (شی‌زدگی) لوکاچ نیز شباهت زیادی دارد و هم‌پیوند با هم طرح‌شدنی هستند. به‌طور کلی گفتنی است همهٔ این مفاهیم، فرایندی را توصیف می‌کنند که در آن فرد احساس می‌کند کنترل بر عمل و نتیجهٔ کار خود را از دست داده است. بر اساس این، در فرایند بررسی شکل‌گیری مدل مفهومی تقدیرگرایی، نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تفکیک نشده‌اند و تبیین تقدیرگرایی به‌صورت مفهومی چندلایه و چندسطحی در نظر گرفته شده است؛ به‌عنوان نمونه، زمینه‌های تقدیرگرایی مدنظر دیوید مک‌لند^۳ عبارتند از: «آموزش در خانواده، طبقهٔ اجتماعی والدین، تحرک اجتماعی، ایدئولوژی، محرومیت و...» (ملک، ۱۳۸۵: ۲۰۱). راجرز تقدیرگرایی را وضعیت فکری تعریف می‌کند که در آن فرد، درک نازلی از توانایی خود نسبت به کنترل آیندهٔ خود دارد. راجرز تقدیرگرایی را یکی از ویژگی‌های خرده‌فرهنگ دهقانی مطرح می‌کند که مانع پذیرش تغییر و نوسازی در این جوامع شده است. به‌نظر راجرز، دهقانان در کنترل حوادث آینده، وجه نظرهایی مانند بی‌ارادگی، بدگمانی، تسلیم و بردباری، نرمش و گریز دارند» (محسنی تریزی، ۱۳۸۴: ۸). مارتین سلیگمن در این مورد، اصطلاح درماندگی آموخته‌شده^۴ را به کار برده است؛ یعنی نتایج به‌دست‌آمده از سوی فرد، مستقل از اعمال انجام‌شدهٔ اوست (کریمی، ۱۳۸۴). در این فرایند، به تکمیل مفهوم

در جامعه بدون توجه به فرهنگ و سرمایهٔ فرهنگی، کم‌مایه و سطحی هستند و در پژوهش حاضر نیز بر دخالت عامل فرهنگ به‌صورت یکی از شاخص‌های مهم سنجش طبقه تأکید شده است که متون و پژوهش‌های داخلی تاکنون بدان توجه نکرده‌اند و اگر هم به مفهوم فرهنگ و سرمایهٔ فرهنگی نیز توجه کرده‌اند، بیشتر تأکید آن‌ها بر ارتباط دو سرمایهٔ فرهنگی و اجتماعی با سرمایهٔ اقتصادی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم سنجش طبقه/ منزلت بوده است. «مدل جدید طبقهٔ اجتماعی...» ساوج و همکاران (۲۰۱۳) در بریتانیا با اعمال سه نوع سرمایه یعنی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پژوهش کراوس و همکاران (Kraus et al., 2011) با عنوان طبقهٔ اجتماعی به‌مثابه فرهنگ... به ارتباط طبقهٔ اجتماعی با سبک زندگی اشاره می‌کنند و به جوانان، فرهنگ، سبک زندگی و طبقهٔ اجتماعی در جامعهٔ فنلاند نیز (Tolonen, 2013) با تحت تأثیر قرارگرفتن سبک زندگی با زمینهٔ اجتماعی و طبقهٔ اجتماعی توجه و تأکید کرده است. دربارهٔ تقدیرگرایی و نیز ارتباط آن با طبقهٔ اجتماعی (Goodwin & Allen, 2000) نشان می‌دهند گروه‌های خاصی مانند کارگران بدون مهارت و بازنشسته‌ها، قوی‌ترین گرایش را به تقدیرگرایی داشته‌اند. بخشی از جریان بازتولید فرهنگی در قالب مدل تحرک فرهنگی دیماجیو^۱ بررسی شده که موضوع پژوهش (جان‌علیزاده و همکاران، ۱۳۸۹) بوده است. همچنین برخی مطالعات خارجی انجام‌شده دربارهٔ مفهوم بازتولید اجتماعی، رابطهٔ میان این مفهوم و تحرک طبقاتی را بررسی کرده‌اند که موضوعی جداگانه و خارج از رویکرد پژوهش حاضر بوده است.

تقدیرگرایی، طبقهٔ اجتماعی و بازتولید اجتماعی

صاحب‌نظران متعدد در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... مفهوم تقدیرگرایی را بررسی و تبیین کرده‌اند و هر یک از دیدگاه خود کوشیده‌اند مفهوم آن را تعریف و زمینهٔ پیدایش آن را بررسی کنند. آراء

² Seligman

³ McClelland

⁴ Learned-helplessness

¹ Paul Di Maggio

درماندگی آموخته‌شده باید در کنار استفاده از بسترهای فرهنگی و جامعه‌شناختی شکل‌گیری و بازتولید اجتماعی و فرهنگی مفهوم تقدیرگرایی توجه شود.

از جمله نظریه‌های بسیار مهم دربارهٔ زمینه و بسترهای اجتماعی تقدیرگرایی و ارتباط آن با بازتولید، نظریهٔ فرهنگ فقر^۱ است که اسکار لوئیس اولین بار به کار برده است. اصطلاح فرهنگ فقر در واقع یکی از اولین تبیین‌هایی است که به‌طور مستقیم، فرهنگ طبقات فرودست جامعه و ارتباط آن را با نگرش این قشر بررسی کرده است و الگوهای ذهنی و رفتاری‌ای دارد که ویژهٔ اقشار فرودست جامعه است. از نظر لوئیس، «فرهنگ فقر، مجموعهٔ به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های خانوادگی، رفتاری، نگرشی و شخصیتی است که فقرا در طول زندگی خویش در شرایط نامساعد مالی به آن عادت کرده و با آن سازگار شده‌اند که حاصل این مجموعه، ارزش‌های فرهنگی است که از نسلی به نسلی منتقل شده است» (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۵). از جمله ویژگی‌های فرهنگ فقر مدنظر لوئیس عبارتند از «تمایل شدید به زندگی لحظه‌به‌لحظه، ناتوانی نسبی در تسلیم‌نشدن به تزکیهٔ نفس و نقشه‌کشی برای آینده، احساس رضا و تسلیم و قدرگرایی که از واقعیت‌های زندگی دشوارشان ناشی می‌شود» (زاهدی، ۱۳۸۵: ۲۳۳). نظریهٔ فرهنگ فقر لوئیس، رابطهٔ نزدیکی هم با تقدیرگرایی و هم بازتولید اجتماعی آن در میان اقشار و طبقات اجتماعی پایین اجتماعی دارد؛ به عبارت دیگر و به‌طور کلی، وجود فرهنگ فقر به نوعی در طبقات پایین جامعه دیده می‌شود.

مفهوم تقدیرگرایی از سویی با مفاهیمی در پیوند است که به‌طور ضمنی یا آشکار همان معنی را منتقل می‌کنند. مفاهیم از خودبیگانگی و شیء‌انگاری یا شیء‌زدگی^۲ مطرح‌شده در نظریهٔ مارکس، سیمن و لوکاچ از جملهٔ این مفاهیم است. از نظر سیمن، ساختارهای دیوان‌سالاری جامعهٔ مدرن، شرایطی را به وجود آورده‌اند که در آن، انسان‌ها نحوهٔ کنترل بر عواقب اعمال و رفتار خود را نمی‌توانند فراگیری کنند. انواع یا مراحل

مختلف بیگانگی در دیدگاه سیمن عبارتند از: بی‌هنجاری، ناتوانی، بیهودگی یا پوچی، بیگانگی از جامعه، بیگانگی از خود (بخارایی، ۱۳۸۶). گئورگ لوکاچ نیز ایدهٔ شیء‌زدگی یا شیء‌انگاری را با اقتباس از مفهوم فетиشتی (فسونگری) کالای مارکس مطرح کرده و البته آن را توسعه داده است. «این فراگرد از نظر مارکس در مفهوم کالا و روابط ایجادشدهٔ اجتماعی (صفت اسرارآمیز کالا) آن نهفته است... این فетиسیسم جهان کالا از خاصیت اجتماعی مخصوص کار ناشی می‌شود که خود مولد کالا است» (ادیبی و انصاری، ۱۳۸۳: ۱۲۸). لوکاچ نیز این اصطلاح را برای توصیف وضعیتی به کار برده است که در آن به نظر می‌رسد روابط اجتماعی، فراتر از کنترل آدمیان قرار دارند؛ زیرا کیفیتی ثابت و تغییرناپذیر کسب می‌کنند... و تقریباً به‌گونه‌ای درمی‌آیند که گویی مظاهری از جهان طبیعی هستند و به جهان اجتماعی تعلق ندارند (ابراکرامی، ۱۳۶۷: ۳۱۶). بر اساس این، مفهوم شیء‌انگاری به شرایطی اشاره دارد که در آن افراد، ساختارها و روابط اجتماعی را چیزی فراتر از خواست و ارادهٔ افراد جامعه می‌پندارند.

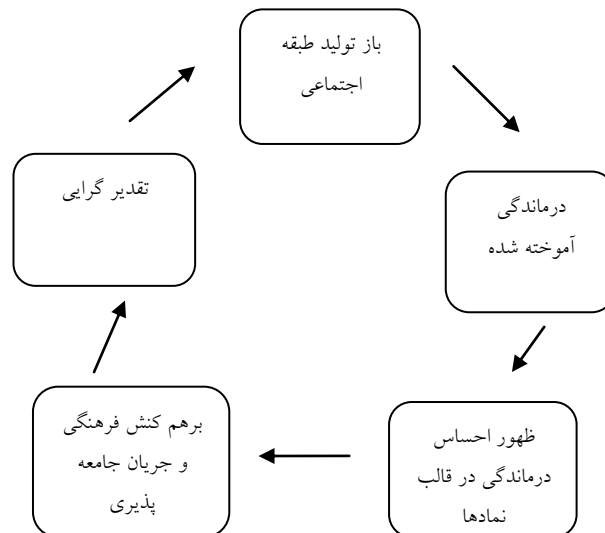
در کنار برداشت‌های منفی از مفهوم تقدیر و سرنوشت، یکی از مهم‌ترین برداشت‌های مثبت و تأثیرگذار از سرنوشت‌گرایی، تحلیل تاریخی - تطبیقی ماکس وبر است که در بررسی نقش اعتقاد به تقدیر ازلی در آیین کالون، آن را مبنای شکل‌گیری عقلانیت و توسعهٔ سرمایه‌داری می‌داند؛ به عبارت دیگر، اعتقاد به تقدیر ازلی در این آیین به‌نوعی زهد اخلاق منجر شد که این زهد متضمن انجام سه وظیفهٔ مهم است: اولین وظیفه، کار است. بر اساس این، تنبلی، بیکارگی و بطالت، از گناهان کبیره محسوب می‌شود. البته منظور از کار هر کاری نیست؛ بلکه کار باید مفید و در خدمت تولید باشد. داشتن زندگی سخت و دشوار برای مؤمن: اگر مؤمن در این جریان ثروتی نیز به دست آورد، نباید آن را در راه رفاه و لذت و تجمل‌پرستی به کار گیرد؛ به عبارت دیگر، ثروت باید در راه فعالیت‌های تولیدی جدید به کار گرفته شود. توجه به علم تجربی: در این آیین، علم تجربی وسیله‌ای برای درک آثار

^۱ culture of poverty

^۲ reification

گزاره‌های کلی پژوهش و در قالب ارائه مدل مفهومی (شکل یک) سیکل بسته شکل‌گیری نگرش تقدیرگرایانه و ارتباط آن با خصلت بازتولیدی طبقه اجتماعی مطرح شده است.

پروردگار است. هر مؤمن باید حداقل آموزش را داشته باشد (روشه، ۱۳۷۴).
به طور خلاصه، تبیین نظری مفهوم تقدیرگرایی با توجه به



شکل ۱- مدل مفهومی چرخه بسته شکل‌گیری نگرش تقدیرگرایی و بازتولید در طبقه اجتماعی

تمایلات^۳ دارند» (Nesbit, 2006:174). بر اساس این، عنصر مهم و تأثیرگذار در ارتباط جایگاه طبقاتی افراد و تقدیرگرایی در مفهوم بازتولید و آن هم با استفاده از مفهوم سرمایه فرهنگی نهفته است که پیر بوردیو مطرح کرده است. بوردیو مفهوم طبقه را در ارتباط با فضای اجتماعی، عادت‌واره، میدان یا عرصه و نیز بر مبنای حجم، ترکیب و توزیع انواع سرمایه به خصوص سرمایه فرهنگی بررسی کرده است؛ اما مفاهیم عادت‌واره و میدان، در واقع کلید شناسایی و تبیین بازتولید اجتماعی است. از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عادت‌هایی است که در فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شود و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروع است؛ به عبارت دیگر، یکی از عمده‌ترین کارکردهای سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو، نقش آن در بازتولید اجتماعی و در ارتباط با طبقه اجتماعی است. او مدعی است افراد، موقعیت مربوط به طبقه اجتماعی خویش

تحلیل جامعه‌شناختی و عینی‌تر سنجش مفهوم تقدیرگرایی، در بخش روش‌شناسی پژوهش و در قالب تعریف عملیاتی متغیرها و مفاهیم پژوهش مطرح شده است.

طبقه اجتماعی و سرمایه فرهنگی

به طور خلاصه در پژوهش حاضر سنجش طبقه با استفاده از سه مؤلفه اصلی سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی و ترکیب آن‌ها با هم بررسی شده است. مطالعات چند دهه گذشته و به خصوص مطالعات اخیر نشان داده‌اند ماهیت مفهوم طبقه و قشر بندی اجتماعی به طور کلی بسیار پیچیده و سنجش آن نیز ماهیت ویژه و جدیدی یافته است. از جمله این رویکردهای جدید، دیدگاه بوردیو است «که از نظر او طبقه، هر نوع گروه بندی است از افرادی که شرایط یا جایگاه مشابهی از لحاظ معیشت^۱، گرایش‌ها^۲ و خلق و خو یا

^۱ Existence

^۲ Tendencies

^۳ Disposition

را نه تنها با مالکیت سرمایه اقتصادی؛ با داشتن آنچه وی سرمایه فرهنگی می‌نامد، می‌توانند بهبود بخشند. همچنین دلالت سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو، مجموعه‌ای از توانمندی‌ها، عادت‌ها و طبع‌های فرهنگی شامل دانش، زبان، سلیقه یا ذوق و سبک زندگی است (روحانی، ۱۳۸۸). به‌زعم بوردیو، طبقات اجتماعی مرفه هستند که سرمایه فرهنگی خاصی را در سلسله‌مراتب قشربندی اقتصادی به خود اختصاص داده‌اند، به‌گونه‌ای که افرادی که در سلسله‌مراتب بالاتر قرار دارند، در نوع مصرف کالاهای فرهنگی، ارائه روش‌ها، منش‌ها و الگوهای متفاوتی دارند و از نظر تحصیلی، طبقات بالا هستند که بیشتر به سرمایه فرهنگی دست می‌یابند. افراد این طبقات در انجام بازدهی‌ها از نمایشگاه‌های فرهنگی، خرید کتاب، مسافرت‌ها و به‌طور کلی دستیابی به امکانات و لوازم فرهنگی، منزلت برتری دارند. از نظر او «ترجیح‌های مردم درباره مادی‌ترین جنبه‌های فرهنگ مانند پوشاک، خوراک یا اثاث منزل بر مبنای ساختمان ذهنی‌شان انجام می‌گیرد. همین تمایلات است که وحدت ناآگاهانه یک طبقه را قوام می‌بخشد. همچنین او تصریح می‌کند میان جایگاه‌های اجتماعی و تمایلات عواملی که این جایگاه‌ها را اشغال می‌کنند، همبستگی شدیدی وجود دارد» (ریترز، ۱۳۸۶: ۷۲۸).

بازتولید اجتماعی: اگر به‌لحاظ نظری و از منظر رویکرد جامعه‌شناسی شناخت، به الگوهای زندگی، سبک‌های زندگی و سرمایه فرهنگی در میان طبقات مختلف جامعه نگاه کنیم، خواهیم دید الگوهای ذهنی متفاوتی از این منظر در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی جامعه وجود دارد؛ به عبارت دیگر، بخش عمده نگرش‌های افراد و تفسیر آن‌ها از زندگی و به‌طور کلی نظام ارزشی و نمادین آن‌ها، با وضعیت جایگاه اجتماعی آنان متناسب است؛ بنابراین بخشی از این نگرش به وجود نگرش تقدیرگرایانه در طبقات اجتماعی مربوط است؛ بنابراین در اینجا ضرورت دارد بخشی را به مفهوم بازتولید اجتماعی و ارتباط آن با مفهوم تقدیرگرایی اختصاص دهیم. بازتولید در این نوشتار نیز بر اساس دیدگاه پیر بوردیو مطرح شده است.

بازتولید اجتماعی^۱ به‌طور کلی مفهومی است که در نظریه‌های جامعه‌شناسی مطرح شده است و به این معنا است که افراد یا خود ساختارها با ساز و کارهای خاصی، ساختارهای اجتماعی را شکل‌دهی و خلق کنند. در جامعه‌شناسی پیروان مارکس این اصطلاح به معنای محدودتری به کار می‌رود و به معنای بازتولید قدرت و روابط تولیدی است» (آبرکرامی، ۱۳۶۷: ۳۶۵). گفتنی است یکی از تبیین‌های قوی در زمینه بازتولید اجتماعی از آن پیر بوردیو است. بررسی بازتولید و رابطه آن با طبقه در دیدگاه پیر بوردیو، مستلزم شناخت مسأله عاملیت و ساختار و در عین حال در ارتباط با ساختمان ذهنی، میدان و مفهوم عادت‌واره بررسی‌شدنی است. به‌طور خلاصه چند نکته از کاربرد مفهوم ساختمان ذهنی از نظریه بوردیو استنتاج می‌شود: ساختمان ذهنی با جایگاه فرد در جهان اجتماعی انطباق دارد. ساختمان ذهنی هم ماندگار است و هم انتقال‌پذیر (مفهوم بازتولید) و بر اساس این، ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را بازتولید می‌کند و هم خودش تولیدشده جهان اجتماعی است. (ریترز، ۱۳۸۶). زمینه یا میدان نیز در نظریات بوردیو، جایگاه مهمی دارد. از نظر بوردیو زمینه، حوزه یا میدان «عبارت است از اجتماعی کوچک‌تر که منش یا عادت‌واره خاصی در آنجا حاکمیت دارد. فضای روابط میان هنرمندان یا ورزشکاران یا دانشمندان ... یک‌رشته اصول و آداب دارد که تطبیق با آن برای اعضای مجموعه ضروری است؛ اما این تطبیق از نوع محاسبه آگاهانه و طراحی {شده} نیست، از جنس نوعی فراست است، فراستی که به کمک آن، آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد، ضمن تجربه عملی فرا گرفته می‌شود» (بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۶). عادت‌واره یا منش، جزء جدایی‌ناپذیر و همراه همیشگی میدان است؛ بنابراین در کنار نقش ساختمان ذهنی در فرایند بازتولید، مفهوم عادت‌واره^۲ یا هیپتاس نیز بازشناسی‌شدنی است. مفهوم طبقه و نابرابری طبقاتی از این

^۱ social reproducton

^۲ در متون مختلف برای ترجمه هیپتاس از معادل‌های هیپتاس، منش و عادت‌واره استفاده شده است.

می‌گردند؛ مانند نوع نوشابه، اتومبیل و... که روابط تشخیص‌آمیز در این محصولات وجود دارد (ریترز، ۱۳۸۶). به‌طور خلاصه رویکرد بوردیو به مسأله بازتولید نیز بر اساس مفهوم فرهنگ، مصرف فرهنگی و ذائقه بنا شده است. «مصرف فرهنگی روشی است برای آنکه قشرهای اجتماعی مختلف، خود را متمایز کنند و مدعی منزلت بالاتری شوند. به همین میزان، فرهنگ، جزئی از سیاست طبقاتی است. به‌طور مشخص تولید و مصرف فرهنگی، روشی است که قشرهای طبقه حاکم با آن به دنبال ایجاد و حفظ سلطه‌شان هستند. آن‌ها می‌خواهند ذائقه‌ها، ترجیح‌ها و معیارهای فرهنگی و سبک زندگی خودشان را به ارزشمندترین و مطلوب‌ترین آن‌ها بدل و مسلط کنند» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۰۱). عادت‌واره و هیئات طبقاتی نیز این فرایند را تشدید می‌کند و بازتولید طبقه اجتماعی را به همراه دارد. بوردیو توضیح می‌دهد چگونه طبقات تحت سلطه به موقعیت اجتماعی فرودست خود تن می‌دهند. او بیان می‌کند طبقات تحت سلطه، هیئات خاص طبقه خود را به وجود می‌آورند که سبک زندگی و ترجیحات زیباشناختی را به همراه دارد و در نتیجه موقعیت اجتماعی‌شان را بازتولید می‌کنند؛ یعنی طبقات تحت سلطه، روش‌های زندگی را برمی‌گزینند که موقعیت طبقاتی‌شان اجازه می‌دهد و در عین حال خود این نوع سبک زندگی، موقعیتشان را بازتولید می‌کند.

بوردیو همچنین در کارهای خود به چند عامل و منشأ مهم در ایجاد نابرابری و بازتولید اجتماعی اشاره کرده است. نظام آموزشی و خانواده در پیوند با یکدیگر از مهم‌ترین این منابع به شمار می‌روند؛ به‌عنوان نمونه، اگر بسیاری از امتیازهای نمادین را ملاک نوعی نابرابری در میان لایه‌های اجتماعی بدانیم، بدون شک خانواده در انتقال این نماد، نقش برجسته‌ای خواهد داشت. این امتیازها، اقتصادی، فرهنگی و نمادین هستند. بر اساس این، «خانواده در حفظ و تداوم نظم اجتماعی و در بازتولید آن نقش مهمی بازی می‌کند، نه فقط بازتولید زیست‌شناختی؛ بازتولید اجتماعی؛ یعنی در بازتولید ساختار فضای اجتماعی با عالی‌ترین نمونه مکان انباشت

دیدگاه بر مبنای هیئات هر طبقه تفسیرشدنی دارد. استدلال بوردیو این است که «هر طبقه‌ای هیئات خود را به وجود می‌آورد که شامل شیوه‌های تفسیر و داوری درباره پدیده‌ها و رویدادهای مشترک میان اعضای هر طبقه است. هر هیئات طبقاتی موجب شکل‌گیری الگوهای رفتاری همساز با یکدیگر در قلمروهای فرهنگی می‌شود. به‌ویژه بوردیو استدلال می‌کند میزان فراغت از احتیاجات مادی، که موقعیت طبقه را هم فراهم می‌کند، به هیئات و اشتغال‌های فرهنگی آن طبقه شکل می‌دهد» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

بر اساس این، می‌توان استدلال کرد طبقات اجتماعی بالا نسبت به طبقات پایین‌تر، سرمایه فرهنگی (عادت‌واره) متمایز و متفاوت‌تری داشته باشند. همچنین از نظر بوردیو «منش‌ها، نظام‌هایی از قابلیت‌های پایدار و انتقال‌دانی هستند که با فرایند آموزش و فرایند اجتماعی‌شدن و یا با تقلید و تأثیرپذیری، ساختارهای بیرونی را در افراد درونی می‌کنند و افراد با عمل خود، این ساختارها را بازتولید می‌کنند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). مفهوم دیگر مطرح‌شده در نظریه بوردیو، مفهوم ذائقه است؛ به عبارت دیگر، برای فهم و تفسیر بازتولید اجتماعی و مسائل فرهنگی، کاربرد ذائقه نیز بسیار ضروری است. از نظر بوردیو «ذائقه یک عملکرد است که یکی از کارکردهایش این است که به افراد، ادراکی از جایگاهشان در نظام اجتماعی می‌دهد. ذائقه، آن‌هایی را که ترجیح‌های همسانی دارند به هم نزدیک و این کسان را از کسان دیگری متمایز می‌کند که ذائقه‌های متفاوت دارند. بدین‌سان آدم‌ها با کاربردها و دلالت‌های عملی ذائقه، چیزها را طبقه‌بندی و در این فراگرد خودشان را نیز طبقه‌بندی می‌کنند. ذائقه‌های به‌ظاهر جداگانه برای هنر یا سینما را باید در ارتباط با ترجیح‌های خوراک، ورزش و یا سبک آرایش مو باید در نظر گرفت (ریترز، ۱۳۸۶: ۷۲۷). بر اساس این، انسان‌ها از نظر بوردیو در حوزه و زمینه فرهنگی از یکدیگر متمایز می‌یابند. تمایز، که یکی از آثار مهم بوردیو است، بر محور فرهنگ، ذائقه و نابرابری طبقاتی نگاشته شده است. از نظر بوردیو آدم‌ها در طیفی از زمینه‌های فرهنگی به دنبال تشخیص (تمایز)

که متولیان و کارگزاران اصلی جریان جامعه‌پذیری به شمار می‌آیند. همچنین آموزش‌های رسمی و مهارت‌های کسب‌شده با آن و فرهنگ شغلی نیز از دیگر عوامل هستند. با توجه به اینکه انباشت سرمایه فرهنگی در افراد با سه منبع، سبب بروز تفاوت‌هایی در دارندگان سرمایه فرهنگی و فاقدان آن می‌شود؛ بورديو نقش اساسی و خاصی برای زمینه‌های اجتماعی پرورش اجتماعی افراد به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در این تفاوت‌ها قائل است. همچنین همان‌گونه که در بیان مسئله پژوهش مطرح شد، تقدیرگرایی یکی از شاخص‌های مهم فرهنگ فقر است. بر اساس مباحث گفته‌شده، هم مفهوم سرمایه فرهنگی و هم تقدیرگرایی با استفاده از مفهوم سلیقه (ذائقه) و در پیوند با جریان جامعه‌پذیری مطرح می‌شود. بورديو معتقد است «زیباشناسی ناب (هنر) سرمایه فرهنگی متعالی» بر پایه اخلاق یا خصلت فاصله‌گزینی از ضرورت‌های دنیای طبیعی و اجتماعی استوار است» (بورديو، ۱۳۹۱: ۲۸). افراد فقیر نیز، که نمادی از فرهنگ فقر هستند، از این حیث به‌لحاظ جایگاه اجتماعی و زمینه‌های خانوادگی به‌سادگی از این ضرورت‌های مادی نمی‌توانند رهایی پیدا کنند. بر اساس این، دستیابی به سرمایه فرهنگی زیاد به اعتقاد بورديو مبتنی بر رهاشدن از این جبر معیشتی و برخورداری نسبی از دیگر انواع سرمایه‌ها به‌خصوص سرمایه اقتصادی است که افراد فقیر، آن را به‌صورت ناچیزی دارند؛ بنابراین زمینه‌های خانوادگی، درواقع این ایستارهای ارزشی متناسب با طبقه خودشان را در جریان جامعه‌پذیری بازتولید می‌کنند.

مدل‌های بازتولید (بازتولید فرهنگی و تحرک فرهنگی)

محور بحث بازتولید بر اساس مفهوم فرهنگ و سرمایه فرهنگی بنا شده است. بر اساس این، دو نظریه مهم درباره بازتولید فرهنگی در ادامه بررسی شده است. «گروهی در قالب مدل بازتولید فرهنگی بورديو بر ارتباط پیشینه اجتماعی و سرمایه فرهنگی و موقعیت‌های اکتسابی افراد تأکید دارند. گروه دیگر در قالب مدل تحرک فرهنگی معتقدند سرمایه

سرمایه در اجناس مختلف آن و انتقال نسل به نسل آن است» (بورديو، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

آنتونی گیدنز نیز در نوشته‌های خود بر تأثیر تفاوت‌های خانواده در اجتماعی‌شدن افراد تأکید می‌کند. از نظر او «تفاوت‌های خانواده معمولاً یکی از عوامل عمده اجتماعی‌شدن از دوران کودکی تا نوجوانی و پس از آن است که به‌صورت سلسله‌مراتبی پی‌درپی، رشد و تکامل نسل‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کند. خانواده‌ها، جایگاه‌های مختلفی در چارچوب کلی نهادهای یک جامعه دارند. در بیشتر جوامع سنتی، خانواده‌ای که فرد در آن متولد می‌شود تا اندازه زیادی، تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی فرد در بقیه زندگانی است. در جوامع امروزی غربی (احتمالاً) موقعیت اجتماعی به این ترتیب در هنگام تولد به ارث برده نمی‌شود؛ با وجود این، منطقه و طبقه اجتماعی خانواده‌ای که فرد در آن متولد می‌شود، در الگوهای اجتماعی‌شدن به‌شدت تأثیر می‌گذارند. کودکان، شیوه‌های رفتار ویژه پدر و مادرانشان یا دیگران را در همسایگی یا اجتماع محلی‌شان فرامی‌گیرند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

سرمایه فرهنگی و تقدیرگرایی

همان‌گونه که در بیان مسئله گفته شد، تقدیرگرایی به‌طور مستقیم و واضح در مباحث بورديو وجود ندارد؛ اما در پیوند با سرمایه فرهنگی و سلیقه تبیین‌شدنی است. با توجه به اینکه سرمایه فرهنگی و تقدیرگرایی، هر دو بخشی از ایستارهای نظام نمادین و هنجارین جامعه محسوب می‌شوند، اهمیت جریان جامعه‌پذیری در این انتقال بسیار برجسته است. بورديو در تعریف سرمایه فرهنگی، آن را خصلت‌ها و عادت‌های دیرپایی می‌داند که در فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و اهداف فرهنگی ارزشمندی مثل صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیختگی را در برمی‌گیرند (بابایی و باینگانی، ۱۳۸۹: ۹۲). بورديو همچنین به سه منشأ ایجاد تفاوت در سرمایه فرهنگی اشاره می‌کند که عبارتند از: پرورش خانوادگی، اجتماعی و طبقاتی

درمقابل، از گروه‌های منزلتی پراکنده صحبت می‌کند. بر اساس نظر وی سرمایه فرهنگی صرفاً با پایگاه اجتماعی تعیین نمی‌شود و نظریه آن‌ها بر پایه منزلت‌های ناهمساز بنا شده است؛ به عبارت دیگر، دیماجیو و همکاران، رابطه بین پایگاه اجتماعی و دستیابی افراد آن را به سرمایه فرهنگی انکار نمی‌کنند؛ اما این همبستگی را با توجه به شرایط جوامع کامل نمی‌دانند. به طور خلاصه بر اساس مدل بازتولید فرهنگی بوردیو و مدل تحرک فرهنگی دیماجیو و برآیند مطالعات نظری پژوهش بسط داده شده است ساز و کار بازتولید به صورت گزاره‌های زیر بحث و سنجش شده‌اند:

بازتولید فرهنگی

سرمایه فرهنگی در بین طبقات مرفه، بیشتر و درمقابل، میزان تقدیرگرایی پایین‌تر باشد.

سرمایه فرهنگی در بین طبقات فقیر، کمتر و درمقابل، میزان تقدیرگرایی بالاتر باشد.

تحرک فرهنگی

سرمایه فرهنگی در بین تمامی طبقات نسبتاً توزیع شده باشد.

میزان تقدیرگرایی نیز در بین طبقات اجتماعی نسبتاً توزیع شده باشد.

جدول ۱ خلاصه مدل‌های بازتولید را نشان داده است:

جدول ۱- گزاره‌های مفهومی میزان بازتولید فرهنگی و تحرک

فرهنگی در بین طبقات اجتماعی			
طبقه اجتماعی	سرمایه فرهنگی	تقدیرگرایی	مدل بازتولید
بالا	بالا	پایین	بازتولید فرهنگی
پایین	پایین	بالا	بازتولید فرهنگی
تمامی طبقات	وجود توزیع نسبی		تحرک فرهنگی

فرهنگی، نقش مهمی در شکل دادن به نابرابری‌های اجتماعی بازی می‌کند؛ اما این نابرابری‌ها بیشتر از آنکه ناشی از ارتقای موقعیت‌های انتسابی افراد باشد، ناشی از توسعه فرصت‌های بیشتر برای طبقات پایین است. این مدل به تعامل تأثیرگذار بین منابع فرهنگی والدین و پیشینه اجتماعی آن‌ها و سرمایه فرهنگی والدین قائل نیست و آثار پیشینه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را مستقل در نظر می‌گیرد و به خصوص سرمایه فرهنگی والدین را برای فرزندان لایه‌های بالا چندان مفید نمی‌داند» (جان‌علیزاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۲۱). دیماجیو نخستین کسی است که نظریه سرمایه فرهنگی را در قالب مدل تحرک فرهنگی مطرح کرد. برآیند نظریه دیماجیو به این صورت گفتنی است که امروزه با توجه تغییرات عمده در پایگاه‌های منزلتی سنتی جوامع، سرمایه فرهنگی، معیاری برای دسترسی طبقات پایین‌تر به فرصت‌های تحرک عمودی است تا اینکه صرفاً پایگاه‌های منزلتی خانواده را در میان فرزندان بازتولید کند؛ به عبارت دیگر، در جوامع غیرسنتی با توجه به تغییراتی که در پایگاه‌های انتسابی خانوادگی آنان ایجاد شده است، دستیابی افراد به سرمایه فرهنگی صرفاً به موقعیت خانوادگی آنان وابسته نیست و ملاک‌ها و معیارهای انتسابی در کسب سرمایه فرهنگی انتسابی کمرنگ‌تر شده و بیشتر شکل اکتسابی پیدا کرده‌اند. درمقابل، بوردیو در تبیین ساز و کار بازتولید بر سرمایه اقتصادی نیز تأکید می‌کند که به شدت با منزلت و پایگاه خانواده در ارتباط بوده و عاملی تعیین‌کننده در دستیابی افراد به سرمایه فرهنگی است. از آنجا که بوردیو در نظریه خود، پایگاه اجتماعی را با ابعاد گوناگونی می‌داند که با یکدیگر سازگاری و هماهنگی زیادی دارند؛ این مسأله، در قالب مفهوم توافق یا همخوانی در پایگاه اجتماعی^۱ بیان می‌شود. بر اساس این ایده، چون اعضای طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند، فرزندان آن‌ها نیز آن را به ارث می‌برند. قضیه به طور معکوس برای طبقات پایین نیز مصداق خواهد داشت. دیماجیو

^۱ Consistency of social status

دیدگاه آن دسته از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی که ساختارهای اجتماعی را عامل تعیین‌کننده نگرش و آگاهی افراد می‌دانند و نسبت‌دادن ناکامی به عوامل ساختاری و کم‌رنگ‌بودن سهم کنشگران و عاملان اجتماعی، برآیند چنین نگرشی در تبیین مفهوم تقدیرگرایی است. منشأ الهی نیز دیگر بعد بیرونی تقدیرگرایی است که در نگرش‌های جبرگرایانه مذهبی ریشه دارد و مانند عنصر اجتماعی با خصلتی تعیین‌کننده بر زندگی افراد ظاهر می‌شود؛ اما بعد عینی تقدیرگرایی، صورت تجسم‌یافته نگرشی است که آن را در قالب به‌کارگیری اشیاء و انجام افعال و مناسک مانند استفاده از اشیاء و نمادها مانند الواح، طلسم‌ها و... برای تأثیرگذاری در جریان امور و نیز انجام افعال و مناسک مرتبط نظیر فال قهوه و... و برای اطلاع‌یافتن از امور از پیش تعیین شده، از جمله این مناسک و اعمال هستند. بعد فردی تقدیرگرایی نیز بر باور فرد نسبت به خود و نقشی که در تعیین رویدادهای زندگی دارد و نگرش فرد درباره خود و میزان پذیرش او از تأثیر مصادیق تقدیرگرایی در زندگی او تأکید دارد.

سرمایه و انواع سرمایه

از نظر بوردیو سرمایه، هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی، که در این صحنه حاصل می‌شود، مؤثر واقع می‌شود. به زعم وی سرمایه اساساً به سه صورت اقتصادی (دارایی، مالی و مادی) سرمایه فرهنگی (کالا، مهارت‌ها و عناوین نمادین کمیاب) و سرمایه اجتماعی (منافعی که به صرف عضویت در گروه به خود تعلق می‌گیرد) وجود دارد (استونز، ۱۳۸۵: ۳۳۵). نزد بوردیو، سرمایه اقتصادی شامل سرمایه‌های مالی، میراث منقول و غیرمنقول، دارایی‌های گوناگون و غیره، تنها یکی از سرمایه‌های موجود در جامعه است. سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو، دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عادت‌هایی است که در فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شود و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع

اهداف، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش: مباحث نظری پژوهش بر مبنای اهدافی چند سازمان یافته است. هدف اصلی و کلی این است که تقدیرگرایی در کدام طبقات بیشتر است و چگونه در ارتباط با سرمایه فرهنگی، میان طبقات خاصی بازتولید می‌شود و تداوم می‌یابد. بر اساس طرح اهداف و پرسش‌های عمده ذکرشده در بیان مسأله، فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

- بین تقدیرگرایی و طبقه اجتماعی، رابطه وجود دارد.
- میانگین نمرات تقدیرگرایی بر اساس مؤلفه‌های طبقه اجتماعی (سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و به‌خصوص سرمایه فرهنگی) تفاوت معنی‌داری دارند.
- تحلیل ساز و کار بازتولید در میان طبقات اجتماعی بیشتر بر اساس مفهوم مدل بازتولید فرهنگی است تا مدل تحرک فرهنگی.

روش‌شناسی پژوهش: الگوی بررسی، تعریف مفاهیم و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها

روش پژوهش: از جمله روش‌های عمده در مطالعه جمعیت‌های وسیع، استفاده از روش پیمایش است. در این پژوهش بخش نظری کار با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و بخش عمده پژوهش نیز با استفاده از روش پیمایش بررسی شده است. تکنیک و ابزار گردآوری داده‌های پژوهش نیز پرسشنامه محقق‌ساخته است که با استفاده از مطالعات و مبانی نظری تدوین یافته است.

تعاریف مفهومی، عملی و اعتبار و پایایی متغیرهای پژوهش

تعریف مفهومی متغیرها

در تعریف تقدیرگرایی در فرهنگ آکسفورد جامعه‌شناسی آمده است «نظامی از باورهاست که بر اساس آن هر چیزی نتیجه از پیش تعیین‌شده‌ای دارد، به‌گونه‌ای که با آگاهی قبلی و حتی تلاش نیز نمی‌توان از آن خلاص شد و بنابراین آن را باید واقعیتی اجتناب‌ناپذیر دانست» (Marshall, 1998: 226). تقدیرگرایی، منابع مختلفی دارد. منشأ اجتماعی تقدیرگرایی، که مؤلفه بعد بیرونی تقدیرگرایی است، نگرشی است در

روند مرسوم در پژوهش‌های اجتماعی، از ضریب آلفای کرونباخ برای سنجش همبستگی درونی گویه‌ها استفاده شده است. همان‌گونه که جدول‌های دو تا چهار درباره تمامی جدول‌های نتایج شاخص کفایت نمونه‌گیری کایزر-مایر-اولکین نشان می‌دهند، واریانس‌های متغیرهای پژوهش تحت تأثیر واریانس‌های مشترک برخی عامل‌های پنهانی هستند. با توجه به اینکه دامنه نمرات این شاخص بین ۰ تا ۱ است، در مقادیر بالای ۰/۷۰ تحلیل عاملی پیشنهاد می‌شود. آزمون معنی‌داری بارتلت هم نشان می‌دهد ساختار جدیدی را بر اساس همبستگی بین متغیرها و عامل‌های پنهان می‌توان کشف کرد. بر اساس این، ملاحظه می‌شود در کلیه تحلیل‌های عاملی انجام‌شده، شاخص‌ها نشان می‌دهند هم تحلیل عاملی مناسب است و هم عامل‌های جدیدی استخراج می‌شوند. همچنین با توجه به داده‌های جدول پایایی متغیرها، تمامی ضرایب آلفای کرونباخ مفاهیم بالاتر از ۷۰ درصد بوده که نشان‌دهنده پایایی مناسب ابزار سنجش است؛ به عبارت دیگر، گویه‌های سنجش مفاهیم پژوهش، همبستگی درونی برای سنجش مفهوم مدنظر را داشته‌اند.

دانش مشروع است. سرمایه اجتماعی نیز مفهومی است که در جامعه‌شناسی معاصر و در دیدگاه صاحب‌نظرانی نظیر بوردیو، پونتنام و کلمن مطرح شده است که هر یک از آنان از جنبه‌های متفاوتی، این مفهوم را طرح نظری کرده‌اند؛ اما به‌طور کلی در یک تعریف، سرمایه اجتماعی را سرمایه و منابعی می‌توان تعریف کرد که افراد با پیوند با یکدیگر می‌توانند به دست آورند (فیلد، ۱۳۸۶). بوردیو دراصل در مراحل مطالعاتی خود، ابتدا به مفهوم سرمایه اجتماعی به‌عنوان جزئی فرعی و یا حتی یکی از ابعاد سرمایه فرهنگی توجه می‌کرد. از نظر او «سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه بادوامی از روابط کمابیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل یا به بیان دیگر، عضویت در یک گروه است» (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

در تعریف عملیاتی مفاهیم و متغیرهای پژوهش، ابتدا پس از تعریف عملیاتی برگرفته از مبانی نظری پژوهش برای تعیین اعتبار سازه و کاهش گویه‌های همسان و اضافی پژوهش، از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است. یکی از مهم‌ترین روش‌های تعیین اعتبار سازه، تحلیل عاملی است. (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۳۰۲). برای سنجش پایایی ابزار پژوهش نیز مطابق

جدول ۲- تحلیل عاملی متغیر تقدیرگرایی

متغیر وابسته	ابعاد متغیر نام‌گذاری مفهومی	تعداد گویه‌ها	درصد واریانس تیین شده عامل	درصد واریانس کل تیین شده
تقدیرگرایی	بعد بیرونی (منشألهی)	۷	۱۹/۲۲۲٪	۴۳/۶۶۶٪
	بعد بیرونی (منشأ اجتماعی)	۹	۱۰/۹۳۹٪	
	بعد عینی و مناسک‌گرایی	۶	۸/۰۱۳٪	
	بعد فردی (منشأ درونی)	۳	۵/۴۹٪	
آزمون Kmo & Bartlett	کایزر مایر اولکین	آزمون بارتلت	df:435 sig:0/000	
	۰/۸۱۳	۲۷۱۱/۹۱۷		

جدول ۳- تحلیل عاملی متغیر طبقه اجتماعی (ترکیب متغیرهای سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی)

متغیر مستقل	ابعاد متغیر نام‌گذاری مفهومی	تعداد گویه‌ها	درصد واریانس تیبیین شده	درصد واریانس تیبیین شده	درصد واریانس کل تیبیین شده
سرمایه اقتصادی	دارایی مصرفی	۵	٪۲۷/۹۵۲	٪۵۰/۷۴۹	
	وجهه و منزلت	۵	٪۱۲/۳۹۹		
	دارایی مولد	۲	٪۱۰/۴۰۵		
آزمون Kmo & Bartlett	کایزر مایر اولکین	آزمون بارتلت	df:66 sig:0/000		
متغیر مستقل	ابعاد متغیر نام‌گذاری مفهومی	تعداد گویه‌ها	درصد واریانس تیبیین شده	درصد واریانس تیبیین شده	درصد واریانس کل تیبیین شده
سرمایه اجتماعی	منافع سطح فردی	۷	٪۳۸/۴۷۶	٪۴۹/۵۲۳	
	منافع سطح جمعی	۴	٪۱۱/۰۴۷		
	کایزر مایر اولکین	آزمون بارتلت	df:55 sig:0/000		
متغیر مستقل	ابعاد متغیر نام‌گذاری مفهومی	تعداد گویه‌ها	درصد واریانس تیبیین شده	درصد واریانس تیبیین شده	درصد واریانس کل تیبیین شده
سرمایه فرهنگی	فعالیت‌های علمی و فرهنگی	۸	٪۲۹/۵۵۶	٪۴۹/۰۱۴	
	فعالیت‌های هنری و ذوقی	۶	٪۷/۴۶۴		
	مالکیت فرهنگی	۶	٪۶/۲۸		
آزمون Kmo & Bartlett	کایزر مایر اولکین	آزمون بارتلت	df:406 sig:0/000		
	۰/۸۶۶	۳۸۶۹/۴۱۱			

جدول ۴- آزمون پایایی ابزار (آلفای کرونباخ) برای متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه	تعداد (n) در پیش آزمون	ضریب آلفای کرونباخ Cronbach's Alpha
تقدیرگرایی	۲۶	۳۰	۰/۸۱۳
سرمایه اقتصادی	۱۲	۳۰	۰/۷۰۱
سرمایه اجتماعی	۱۱	۳۰	۰/۷۱۶
سرمایه فرهنگی	۲۶	۳۰	۰/۸۸۸

مطرح هستند؛ اما در این پژوهش با استفاده از رابطه میان سه نوع سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و اجتماعی به صورت

سنجش مفهوم بازتولید اجتماعی و فرهنگی به صورت یکی از مفاهیم عمده در مباحث نابرابری اجتماعی

چند پرسش و در قالب دو مدل تحرک فرهنگی دیماجیو و بازتولید فرهنگی بوردیو با استنباط از نمرات شاخص و میانگین انواع سرمایه و ارتباط آن‌ها با میزان تقدیرگرایی در میان طبقات اجتماعی بررسی و سنجش شده است.

جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری: تعیین حجم نمونه نهایی و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای در چند مرحله انجام شده که در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵- خوشه‌های مناطق شهری اصفهان: جدول نهایی نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی هر منطقه و سهم اختصاص یافته به هر خوشه متناسب با

حجم خانوار در هر خوشه

مناطق شهری ^۱	خوشه بندی مناطق از لحاظ توسعه یافتگی ^۲	منطقه انتخاب شده با گزینش تصادفی	تعداد خانوار	درصد خانوار در هر منطقه	حجم اختصاص داده شده پرسشنامه به هر منطقه	حجم اختصاص داده شده پرسشنامه به هر خوشه
اصفهان ۱	*		۲۵۷۹۰	۴/۸۳	۱۸	۵۹
اصفهان ۲	خوشه ۱		۱۹۶۳۱	۳/۶۷	۱۴	
اصفهان ۳	*		۳۶۰۴۹	۶/۷۵	۲۶	
اصفهان ۴			۳۸۰۴۷	۷/۱۲	۲۷	۱۱۸
اصفهان ۵	*		۴۸۳۷۴	۹/۰۵	۳۵	
اصفهان ۶	خوشه ۲		۳۴۴۸۶	۶/۴۵	۲۵	
اصفهان ۷			۴۳۸۴۱	۸/۲۱	۳۱	
اصفهان ۸			۷۱۰۶۰	۱۳/۳۰	۵۱	۱۲۳
اصفهان ۹			۲۲۵۷۳	۴/۲۳	۱۶	
اصفهان ۱۰	خوشه ۳	*	۶۱۹۴۳	۱۱/۵۹	۴۴	
اصفهان ۱۱	*		۱۷۰۰۵	۳/۱۸	۱۲	
اصفهان ۱۲	*		۳۴۹۲۶	۶/۵۴	۲۵	۸۳
اصفهان ۱۳	خوشه ۴		۳۵۶۹۶	۶/۶۸	۲۶	
اصفهان ۱۴	*		۴۴۸۳۵	۸/۳۹	۳۲	
شهر اصفهان			۵۳۴۲۵۶			۳۸۳ پرسشنامه (n)
						(N)

مأخذ: بر اساس آمار استانداری اصفهان و خوشه‌بندی مناطق با دخل و تصرف و محاسبات پژوهش

^۱ بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ استانداری اصفهان

^۲ بر اساس مطالعه (هادی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲) سنجش توسعه‌یافتگی مناطق ۱۴ گانه شهر اصفهان

یافته‌ها، تجزیه و تحلیل تفسیر آن‌ها

سپس در قالب پاسخ پرسش‌های اصلی پژوهش، نتایج استنباطی پژوهش را بررسی خواهیم کرد.

در قسمت یافته‌ها و دستاوردهای پژوهش، ابتدا در سطح توصیفی، وضعیت متغیرهای اصلی پژوهش گزارش می‌شود و

جدول ۶- آماره‌های توصیفی متغیر تقدیرگرایی

متغیر	اماره‌های تقدیرگرایی					تقدیرگرایی (رتبه‌بندی شده)					
	میانگین	میانه	نما	انحراف معیار	دامنه	حداقل نمره	حداکثر نمره	مقوله‌ها	دامنه نمرات	درصد معتبر	درصد تراکمی
تقدیرگرایی	۷۱/۷۹	۷۱	۶۴	۱۳/۶۹	۸۵	۲۹	۱۱۴	خیلی کم	۲۹-۶۶	۳	۳۰
بعد الهی	۲۶/۹۸	۲۹	۳۵	۶/۷۲	۲۸	۷	۳۵	کم	۴۷-۶۴	۲۷/۸	۳۰/۸
بعد اجتماعی	۲۴/۵۲	۲۴	۲۱	۶/۷۳	۳۶	۹	۴۵	متوسط	۶۵-۸۲	۴۷/۳	۷۸/۱
بعد عینی و مناسکی	۱۱/۱۵	۱۰	۸	۴/۲	۲۴	۶	۳۰	بالا	۸۳-۹۰	۱۳/۲	۹۱/۳
بعد فردی	۷/۱۴	۷	۷	۲/۳	۱۱	۳	۱۴	بسیار بالا	۹۱-۱۱۴	۸/۷	
جمع	۳۳۴									۱۰۰/۰	

اساس آماره‌های به دست آمده نیز این نتیجه حاصل می‌شود که بیشتر از متوسط افراد جامعه، نگرش تقدیرگرایانه دارند. در بین ابعاد تقدیرگرایی، با توجه به دامنه نمرات مشاهده می‌شود میانگین بعد الهی تقدیرگرایی از سایر ابعاد بیشتر است.

داده‌های جدول ۶ وضعیت و میزان تقدیرگرایی را در جامعه پژوهش نشان داده است. حدود ۷۸ درصد سرپرستان خانوار به طور متوسط، نگرش تقدیرگرایانه دارند. نزدیک به ۲۲ درصد افراد جامعه پژوهش، نگرش تقدیرگرایانه بالا و بسیار بالا دارند که این مسأله نیز در خور توجه است. بر

جدول ۷- آماره‌های توصیفی متغیر طبقه اجتماعی

آماره‌های طبقه اجتماعی				
میانگین	انحراف معیار	چولگی	حداقل نمره	حداکثر نمره
۱۰۰/۲۴	۲۲/۱	۰/۵۲۲	۵۵	۱۷۷
طبقه اجتماعی رتبه‌بندی شده				
مقوله‌ها	دامنه نمرات	فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
بسیار پایین	۵۵-۷۹	۵۰	۱۵/۹	۱۵/۹
پایین	۸۰-۱۰۴	۱۴۸	۴۷/۱	۶۳/۱
متوسط	۱۰۵-۱۲۹	۸۰	۲۵/۵	۸۸/۵
بالا	۱۳۰-۱۵۴	۳۲	۱۰/۲	۹۸/۷
خیلی بالا	۱۵۵-۱۷۷	۴	۱/۳	۱۰۰/۰
جمع		۳۱۴	۱۰۰/۰	

طبقه اجتماعی بالا و خیلی بالا دارند. در میان درصدهای مربوط به نوع طبقه اجتماعی نیز طبقه پایین با ۴۷ درصد، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده و پس از آن طبقه متوسط قرار دارد. سرمایه فرهنگی: با توجه به نقش تعیین کننده و تأثیرگذار سرمایه فرهنگی در تعیین طبقه اجتماعی و نیز مفهوم بازتولید اجتماعی پاسخگویان به طور مختصر، آماره‌های آن در جدول ۸ نشان داده شده است:

طبقه اجتماعی افراد، که در بسیاری از موارد با اصطلاح جامع تر طبقه- منزلت از آن یاد کرده‌ایم، از ترکیب سه مؤلفه سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی تشکیل شده که در اینجا به اجمال نمره و جایگاه نهایی فرد در طبقه اجتماعی در جدول ۷ نشان داده شده است. چولگی مثبت در بین آماره‌های طبقه اجتماعی نشان می‌دهد بیشتر سرپرستان خانوار، طبقه اجتماعی متوسط و رو به پایین دارند (حدود ۸۵ درصد). تنها حدود ۱۲ درصد سرپرستان خانوار، طبقه

جدول ۸- توزیع فراوانی آماره‌های مربوط به سرمایه فرهنگی پاسخگویان

آماره‌های سرمایه فرهنگی				
میانگین	انحراف معیار	چولگی	حداقل نمره	حداکثر نمره
۵۰/۷۰	۱۵/۱	۰/۵۴۶	۲۷	۱۰۲
سرمایه فرهنگی رتبه‌بندی شده				
مقوله‌ها	دامنه نمرات	فراوانی	درصد معتبر	درصد تراکمی
بسیار پایین	۲۷-۴۲	۱۲۱	۳۶/۲	۳۶/۲
پایین	۴۳-۵۸	۱۱۰	۳۲/۹	۶۹/۲
متوسط	۵۹-۷۴	۷۹	۲۳/۷	۹۲/۸
بالا	۷۵-۹۰	۲۲	۶/۶	۹۹/۴
خیلی بالا	۹۱-۱۰۲	۲	۰/۶	۱۰۰/۰
جمع		۳۳۴	۱۰۰/۰	

در جدول ۸ آماره‌های میانگین، چولگی و... نشان می‌دهند نمرات سرمایه فرهنگی سرپرستان خانوار (یعنی حدود ۹۳ درصد) متوسط و رو به پایین است. درمقابل، سرمایه فرهنگی بسیار بالا حدود ۷ درصد است؛ به عبارت دیگر، نمرات سرمایه فرهنگی در جامعه پژوهش به ترتیب از خیلی پایین یعنی بالاترین درصد شروع شده است و سرمایه فرهنگی بالا رو به کاهش است. بر اساس این، گفتنی است سرمایه فرهنگی بالا در میان سرپرستان خانوارها، اندک و ناچیز است. یافته‌های استنباطی پژوهش: یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پژوهش در کنار مفهوم بازتولید اجتماعی این است که آیا بین تقدیرگرایی و طبقه اجتماعی، رابطه وجود دارد و اینکه با توجه به این ارتباط، بازتولید اجتماعی در میان طبقات انجام شده است یا خیر؟ بر اساس این، پاسخ به پرسش‌های فوق در

دو قسمت نشان داده شده است. جدول ۹ رابطه طبقه اجتماعی و تقدیرگرایی را با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون نشان داده است. با توجه به میزان منفی ضریب همبستگی پیرسون و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ نتیجه گرفته می‌شود رابطه معکوس و نسبتاً متوسطی بین تقدیرگرایی و طبقه اجتماعی فرد وجود دارد؛ به عبارت دیگر، افراد متعلق به طبقات اجتماعی پایین‌تر، میزان بیشتری از نگرش تقدیرگرایی دارند و برعکس. این مسأله با نظریه‌های موجود در این زمینه نیز همخوانی دارد.

جدول ۹- آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین طبقه اجتماعی و

میزان تقدیرگرایی

آزمون ضریب همبستگی پیرسون (طبقه اجتماعی و تقدیرگرایی)				
تعداد	میزان	Sig	دامنه	سطح
۳۱۴	-۰/۳۴۵	۰/۰۰۰	دو دامنه	معنی‌داری
				٪۹۹

برای تعیین تأثیر هر کدام از مؤلفه‌های طبقه اجتماعی در تقدیرگرایی، از رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. نتایج

جدول ۱۰- نتایج مدل رگرسیون مربوط به رابطه مؤلفه‌های طبقه اجتماعی با میزان تقدیرگرایی

مدل رگرسیون چندمتغیره (روش Enter)					مدل	
Standardized Coefficients		Unstandardized Coefficients		B	مؤلفه‌های طبقه اجتماعی	مدل
Sig	t	Beta	Std. Error			
۰/۰۰۰	-۲۵/۸۹۱		۳/۶۱۶	۹۳/۶۲۶	عدد ثابت	
۰/۰۰۰	-۳/۹۶۹	-۰/۲۳۵	۰/۰۵۴	-۰/۲۱۳	سرمایه فرهنگی	۱
۰/۰۰۳	-۳/۰۴۱	-۰/۱۷۲	۰/۱۰۵	-۰/۳۱۹	سرمایه اقتصادی	
۰/۴۱۴	-۰/۸۱۸	-۰/۰۴۹	۰/۱۲۶	-۰/۱۰۳	سرمایه اجتماعی	

R=0/351 R Square=0/123 Adjusted R=0/115
F=14/525 Sig=0/000

خلاصه مدل
آزمون معنی‌داری آنوا

نظری گفته شد، پژوهشگر، مدل بازتولید فرهنگی و تحرک فرهنگی در پژوهش را با گزاره‌های زیر مشخص کرده است و نتایج در جدول ۱۱ نشان مشخص شده‌اند:

بازتولید فرهنگی: ۱. سرمایه فرهنگی در بین طبقات بالا، بیشتر و درمقابل، میزان تقدیرگرایی آنان پایین‌تر باشد. ۲. سرمایه فرهنگی در بین طبقات پایین، کمتر و درمقابل، میزان تقدیرگرایی آنان، بیشتر باشد.

تحرک فرهنگی: سرمایه فرهنگی و تقدیرگرایی هر دو در تمامی طبقات نسبتاً توزیع شده باشد و تفاوت فاحشی مشاهده نشود.

طبقات اجتماعی، ابعاد تقدیرگرایی و مفهوم بازتولید فرهنگی

یکی از مسائل اصلی پژوهش این است که میزان تقدیرگرایی در میان طبقات برحسب ابعاد بازتولید (فرهنگی و تحرک فرهنگی) متفاوت است؛ به عبارت دیگر، فرض بر این است که تقدیرگرایی و سرمایه فرهنگی در طبقات خاصی به صورت ساز و کار بازتولید اجتماعی یا به زبان خاص بوردیو بازتولید فرهنگی وجود دارد. در پاسخ‌گویی به این مسأله از دو مفهوم در قالب مدل بازتولید فرهنگی بوردیو و تحرک فرهنگی دیماجیو و از مقایسه نمرات میانگین تقدیرگرایی در بین طبقات اجتماعی استفاده شده است. همان‌گونه که در مطالعات

جدول ۱۱- مقایسه میانگین‌های تقدیرگرایی و سه نوع سرمایه در طبقات اجتماعی (بازتولید فرهنگی و تحرک فرهنگی)

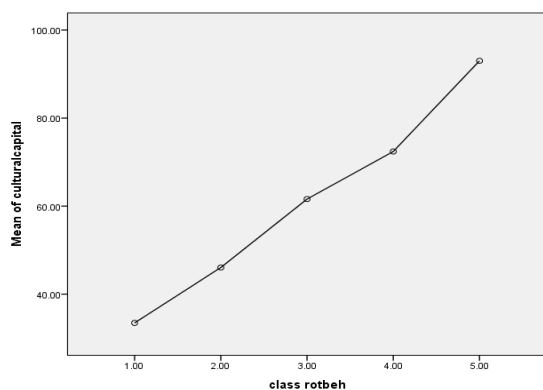
Sig	F	آزمون	میانگین کل	خیلی بالا	بالا	متوسط	پایین	بسیار پایین	طبقه اجتماعی
۰/۰۰۰	۸/۷۶۵		۷۱/۰۳	۵۸/۵۰	۶۳/۷۸	۶۷/۳۲	۷۲/۷۸	۷۴/۴۴	تقدیرگرایی
۰/۰۰۰	۴۰/۰۱		۳۰/۵۵	۳۸/۰۰	۳۷/۸۱	۳۴/۳۴	۲۹/۰۴	۲۳/۷۴	سرمایه اقتصادی
۰/۰۰۰	۶۳/۳۴		۱۸/۳۹	۳۱/۰۰	۲۸/۶۶	۱۹/۹۷	۱۶/۶۴	۱۳/۵۰	سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	۱۸۲/۱۳۴		۵۱/۲۹	۹۳/۰۰	۷۲/۴۱	۶۱/۶۰	۴۶/۰۵	۳۳/۴۶	سرمایه فرهنگی
				سرمایه فرهنگی بالا و کاهش زیاد تقدیرگرایی (بازتولید فرهنگی)	توزیع نسبی سرمایه و تقدیرگرایی (تحرک فرهنگی)	تقدیرگرایی بالا و سرمایه فرهنگی (بازتولید فرهنگی)			الگوی بازتولید

همچنین برای جلوگیری از طولانی شدن نوشتار، به دلیل اهمیت سرمایه فرهنگی در تبیین رابطه معکوس آن با تقدیرگرایی و بازتولید فرهنگی، تنها نتایج آزمون تعقیبی توکی برای متغیر سرمایه فرهنگی نشان داده شده‌اند (جدول ۱۲).

با توجه جدول ۱۱ و معناداری آزمون تحلیل واریانس یکسویه (در سطح معنی داری ۹۵ درصد) مبنی بر معنی داری تفاوت نمرات، هر سه نوع سرمایه در بین طبقات اجتماعی و تفاوت زیاد و بارز میانگین‌ها با یکدیگر نشان داده شده است.

جدول ۱۲- آزمون تعقیبی مربوط به تفاوت معناداری نمرات سرمایه فرهنگی در بین طبقات اجتماعی

Culturalcapital		Subset for alpha = 0.05				
Tukey HSD ^{a,b}		1	2	3	4	5
class rotbeh	N					
1/00	50	33/4600				
2/00	148		46/0541			
3/00	80			61/6000		
4/00	32				72/4063	
5/00	4					93/0000
Sig.		1/000	1/000	1/000	1/000	1/000



نمودار ۱- نمودار میانگین سرمایه فرهنگی در بین پنج طبقه اجتماعی

با توجه به نتایج جدول ۱۲ و نیز نمودار میانگین سرمایه فرهنگی (نمودار ۱) ملاحظه می‌شود ساختار میانگین سرمایه فرهنگی در هیچ یک از طبقات اجتماعی به صورت گروه‌های همگن وجود ندارد و تفاوت و تمایز بارز تفاوت نمرات سرمایه فرهنگی در بین طبقات اجتماعی مشهود است.

کرده‌اند و متفکران برجسته، پژوهش‌های چندی در این حوزه انجام داده‌اند. در اندیشه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، مفهوم طبقه با مارکس شروع شده و سپس ماکس وبر آن را به سمت و سوی سنجش دقیق‌تر و کاربردی‌تر حرکت داده و در نهایت پیر بوردیو، ساز و کارهای بازتولید و شناخت و سنجش آن را به‌صورت یکی از کاربردی‌ترین تبیین‌های معاصر مطالعه و بررسی کرده است. در این پژوهش، نقش سرمایه فرهنگی، که یکی از مؤلفه‌های اصلی سنجش طبقه است، برای تبیین مفهوم بازتولید نیز بسیار تأثیرگذار بود. از پرسش‌های عمده پژوهش این بود که آیا رابطه معنی‌داری میان طبقه اجتماعی و میزان تقدیرگرایی افراد آن وجود دارد. نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان دادند نخست، رابطه متوسط و معکوسی میان طبقه اجتماعی فرد و میزان تقدیرگرایی او وجود دارد؛ یعنی طبقات پایین‌تر، تقدیرگرتر هستند. دوم اینکه، در بین مؤلفه‌های سنجش طبقه اجتماعی به ترتیب سرمایه فرهنگی و سپس سرمایه اقتصادی، بیشترین واریانس تقدیرگرایی را تبیین کرده‌اند. همان‌گونه که بوردیو نیز تأکید کرده است، مؤلفه سرمایه فرهنگی، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سازنده طبقه اجتماعی است.

همچنین نتایج پژوهش نشان دادند سرمایه فرهنگی در میان طبقات پایین، بسیار ناچیز است. متمایزترین مؤلفه در سنجش طبقات، سرمایه فرهنگی است که در طبقات اجتماعی پایین، بسیار ناچیز و در طبقه بالا بسیار در خور توجه است و ساز و کار بازتولید را در میان طبقات می‌تواند توجیه کند. سنجش مفهوم تقدیرگرایی و ساز و کارهای بازتولید آن نیز در همین فضا و با استفاده از مفهوم سرمایه فرهنگی و ارتباط آن با تقدیرگرایی در بین طبقات اجتماعی بررسی شد. بر اساس این، اگر بپذیریم جایگاه اجتماعی افراد در سلسله‌مراتب اجتماعی، جهت‌گیری ذهنی افراد آن طبقه را تا حدود زیادی می‌تواند تبیین کند، پس میزان اعتقاد به سرنوشت و تقدیرگرایی نیز عنصری ذهنی و فرهنگی هم در بین طبقات مختلف متفاوت می‌تواند باشد و هم به‌صورت خصلتی طبقاتی بازتولید شود. سرمایه فرهنگی نیز، که یکی از شاخص‌ترین مفهوم‌ها در سنجش طبقه اجتماعی در ساز و کار

به‌طور خلاصه، ملاحظه می‌شود با توجه مقایسه میانگین نمرات تقدیرگرایی و انواع سرمایه بر اساس داده‌های جدول ۱۱ هر چه از طبقات پایین به سمت طبقات بالا حرکت می‌کنیم، از میزان سرمایه فرهنگی کاسته شده و بر میزان نمرات تقدیرگرایی افزوده می‌شود. بر اساس این، گفتنی است بازتولید اجتماعی تقدیرگرایی در بین طبقات اجتماعی وجود دارد. همچنین سرمایه فرهنگی نیز در تمامی طبقات اجتماعی به یکسان توزیع نشده است و نوع عالی آن در میان طبقات بالاتر بیشتر است؛ بنابراین گفتنی است ساز و کار بازتولید فرهنگی در میان طبقات بالاتر، باعث کمتر بودن نگرش تقدیرگرایی و در میزان زیادتر آن در بین طبقات پایین جامعه، نشان‌دهنده بازتولید آن در بین این طبقات شده است. همچنین میانگین‌های سرمایه اقتصادی نیز در بین طبقات اجتماعی به‌صورت یکی از پشتوانه‌های اصلی سرمایه فرهنگی در میان طبقات یکسان توزیع نشده و بنا بر نظر بوردیو چون سرمایه اقتصادی، پشتوانه مهمی برای ایجاد سرمایه فرهنگی است، طبقات مرفه، این ساز و کار را دائم بازتولید می‌کنند و در مقابل، طبقات پایین‌تر نیز به دلیل اینکه سرمایه اقتصادی پایینی دارند، نبود کاهش سرمایه فرهنگی دارند و در مقابل، میزان بالای تقدیرگرایی را بازتولید می‌کنند. مدل دیماجیو (تحرك فرهنگی) مبنی بر توزیع نسبی انواع سرمایه به‌خصوص سرمایه فرهنگی در میان طبقات اجتماعی تأیید نشد و فقط گفتنی است طبقه متوسط تا حدودی توزیع نسبی انواع سرمایه فرهنگی و اقتصادی دارند. بر اساس این، گفتنی است توزیع سرمایه فرهنگی در میان طبقات جامعه پژوهش به پایگاه و زمینه خانوادگی افراد، بستگی عمده دارد و ساز و کار بازتولید فرهنگی سرمایه فرهنگی در میان طبقات بالا و بازتولید تقدیرگرایی در میان طبقات اجتماعی پایین انجام شده است.

خلاصه و نتیجه

اندیشمندان علوم اجتماعی، طبقه و نظام قشربندی و ساز و کارهای ایجاد، بقا و تحولات آن را از دیرباز تاکنون بررسی

مشابهی است، در اختیار طبقه‌های اجتماعی مرفه قرار می‌گیرد و بازتولید می‌شود. به قول بوردیو افراد معمولاً تنها چیزهایی را می‌آموزند که شبیه عادت‌ها و سلاقی آنان باشد و تغییر چندانی در سرمایه فرهنگی آنان ایجاد نمی‌کند و بدین ترتیب سرمایه فرهنگی به‌طور مرتب خود را بازتولید می‌کند. مسأله اخیر در این پژوهش با استفاده از دو نوع ساز و کار یا مدل بازتولید یعنی مدل بازتولید فرهنگی پیر بوردیو و مدل تحرک فرهنگی دیماجیو به‌عنوان اصلی‌ترین پرسش پژوهش بررسی شد. بازتولید فرهنگی را با این گزاره می‌توان نشان داد که سرمایه فرهنگی در بین طبقات بالای جامعه، بیشتر و درمقابل، عنصر تقدیرگرایی نیز در بین طبقات پایین، بیشتر است. مدل تحرک فرهنگی هم بر اساس این گزاره عمل می‌کند که سرمایه فرهنگی و از چشم‌انداز نظری ما تقدیرگرایی به‌طور نسبی در بین تمامی افراد در جامعه توزیع شده است و زمینه و منشأ خانوادگی، به‌طور قطعی تعیین‌کننده و انتقال‌دهنده آن نیست. با توجه به اختلاف فاحش طبقات اجتماعی به‌خصوص طبقه بسیار پایین و پایین در دسترسی به سرمایه فرهنگی، این سرمایه در بین طبقات بالای جامعه بیشتر وجود دارد و بازتولید می‌شود. دوم اینکه، عنصر تقدیرگرایی و حضور بیشتر آن در بین طبقات اجتماعی پایین نیز به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگی طبقات پایین بازتولید می‌شود. به‌عنوان نتیجه کلی گفتنی است توزیع سرمایه فرهنگی در میان طبقات جامعه پژوهش به پایگاه و زمینه خانوادگی افراد، بستگی عمده دارد و ساز و کار بازتولید فرهنگی سرمایه فرهنگی در میان طبقات بالا و درمقابل، بازتولید تقدیرگرایی در میان طبقات اجتماعی پایین، نشان‌دهنده تفوق مدل بازتولید فرهنگی بوردیو و ساز و کارهای آن در مقایسه با مدل تحرک فرهنگی دیماجیو در جامعه پژوهش است.

منابع

ابادری، ی. و چاوشیان، ح. (۱۳۸۱). «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل

جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۲۷-۳.

آبرکرامبسی، ن؛ هیل، ا. و ترنر، ب. (۱۳۶۷). *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه: پویان، ح.، تهران: چاپ پخش، چاپ اول.

ادریسی، ا؛ رحمانی، ح. و حسینی، (۱۳۹۱). «سرمایه فرهنگی خانواده و ذائقه فراغتی دانشجویان با رویکرد نظری بوردیو»، *فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، س ۲، ش ۵، ص ۵۰-۲۷.

ادیبی، ح. و انصاری، ع. (۱۳۸۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: نشر دانژه، چاپ دوم.

آزاد ارمکی، ت. (۱۳۷۶). «بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران»، *مجله فرهنگ*، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۱۹۱-۲۰۸.

بخارایی، ا. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران*، تهران: انتشارات پژوهاک جامعه، چاپ اول.

بساطیان، م. (۱۳۹۰). «بررسی الگوهای خاموش فرهنگ فقر و عوامل مؤثر بر آن. مطالعه موردی: شهرستان دلفان استان لرستان»، *مجله مسائل اجتماعی ایران*، س ۲، ش ۲، ص ۳۲-۷.

بوردیو، پ. (۱۳۸۹). *نظریه کنش*، ترجمه: مردیها، م.، تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ سوم.

بوردیو، پ. (۱۳۹۱). *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه: چاوشیان، ح.، تهران: ثالث، چاپ دوم.

تبریزی، م. (۱۳۸۴). *سنجش رابطه میان احساس کارآمدی سیاسی، بی‌قدرتی و فATALیسم در زنان بالغ مناطق شهری کشور*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

تاج‌بخش، ک. (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی*، ترجمه: خاکباز، ا. و پویان، ح.، تهران: انتشارات شیرازه، چاپ دوم.

- جانعلیزاده چوب بستی، ح؛ خوش‌فر، غ.ر. و مهدی س. (۱۳۸۹). «در جستجوی سرمایه فرهنگی»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۲۰، ص ۲۳۸-۲۱۷.
- حبیب‌پور، ک. و صفری، ر. (۱۳۸۸). *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی*، تهران: مؤسسه راهبرد پیمایش، چاپ دوم.
- روحانی، ح. (۱۳۸۸). «درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی»، *فصلنامه راهبرد*، س ۱۸، ش ۵۳، ص ۷-۳۴.
- ریتزر، ج. (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: م ثلاثی، م.، تهران: علمی چاپ دوازدهم.
- روشه، گ. (۱۳۷۴). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: وثوقی، م.، تهران: نی، چاپ ششم.
- زاهدی، م.ج. (۱۳۸۵). *توسعه و نابرابری*، تهران: مازیار، چاپ چهارم.
- سیدمن، ا. (۱۳۸۶). *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه: جلیلی، ه.، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- علمی، م. (۱۳۸۸). «گرایش‌ها و اولویت‌های ارزشی دانشجویان و رابطه آن با طبقه اجتماعی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۰، ش ۳۴، ص ۱۰۷-۱۳۲.
- علی بابایی، ی. و باینگانی، ب. (۱۳۸۹). «بررسی میزان تأثیر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بر سرمایه فرهنگی (مطالعه جوانان شهرستان پاوه)»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۶، ش ۱۱۴، ص ۸۸-۱۸.
- علیخواه، ف. (۱۳۸۹). *سنجش مفاهیم در پیمایش‌های اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- کریمی، ی. (۱۳۷۵). *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران: ارسباران، چاپ دوم.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: صبوری، م.، تهران: نشر نی، چاپ بیست و سوم.
- لوئیس، ا. (۱۳۵۳). «فرهنگ فقر»، ترجمه: ثریا، م.، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۲۵-۷.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۰). «زنان و فرهنگ فقر»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۱، ص ۱۹۷-۱۶۵.
- محمدپور، ا. و علیزاده، م. (۱۳۹۰). «زنان و فرهنگ فقر: مطالعه کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۸، ش ۱، ص ۱۹۷-۱۶۵.
- محمدی، ج.؛ ودادهیر، ا. و محمدی، ف. (۱۳۹۱). «مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۳، ش ۴، ص ۱-۲۳.
- مقدس، ع.ا. و سروش، م. (۱۳۹۰). «فضای اجتماعی زندگی و طبقه اجتماعی بازنمایی فعالیت‌های فراغتی زنان در شیراز»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، س ۲، ش ۵ و ۶، ص ۶۷-۴۱.
- ملک، ح. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: پیام نور.
- نیازی، م. و شفایی مقدم، ا. (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی زنان»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۱، ص ۱۴۷-۱۲۳.
- هادی‌زاده زرگر، و؛ هاشمی، ص. و مسعود، م. (۱۳۹۲). «سنجش توسعه‌یافتگی مناطق شهری اصفهان در بخش مسکن»، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، س ۵، ش ۱۷، ص ۸۵-۱۰۰.
- همزادی، م.ر.؛ شاه حسینی، ا.؛ برزو، غ.ر. و موسوی مطلوب، س. (۱۳۹۱). «شناخت فرهنگ فقر در روستاییان شهرستان هرسین»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، س ۱۲، ش ۴۵، ص ۲۴۰-۲۱۱.
- Goodvin, R and Allen, P. (2000) "Democracy and Fatalism in the Former Soviet Union".

- Journal of Applied Social Psychology*, 30(12):2358-2574.
- Kraus, Michael W. Paul, K. Piff and Dacher Keltner. (2011) "Social Class as Culture: The Convergence of Resources and Rank in the Social Realm", *Current Directions in Psychological Science*, 20(4): 246-250.
- Nesbit, T. (2006) "Whats the Matter with Social Class?", *Adult Education Quarterly*. 56:171-187.
- Marshall, G. (1998) *Dictionary of Sociology*, Oxford University press.
- Savage, M. Fiona, D. Niall, C. Mark, T. Yaojun, Li. Johs jellbrekke. Brigitte Le Roux and Sam Friedman. (2013) "A New Model of Social Class? Findings from the BBC's Great British Class Survey Experiment". *Sociology*, 47(2): 219-250.
- Tolonen, T. (2013) "Youth Cultures, Lifestyles and Social Class in Finnish Contexts", *Young*, 21(1): 55-75.
- Ross, Catherine, E. Mirowsky, John and William, C. Cockerham. (1983) "Social class, Mexican Culture and Fatalism", *American Journal of community Psychology*, 11(4):383-399.

